

نه دیگر اعتراض، نه هنوز انقلاب

دغدغه های دوره سرنوشت ساز گذار

شهاب برهان

- در اکثر رسانه ها صحبت از تداوم "اعتراضات" مردم است و به عمد یا از روی بی دقتی، جنبش جاری را هنوز هم "اعتراضی" می نامند. معنی اعتراض، انتقاد، ایراد، بازخواست، خرده گیری، مواخذه و واخواهی است. جنبش ۸۸ یک جنبش اعتراضی بود با شعار محوری "رأی من کو؟". از آن زمان تا قتل دولتی مهسا امینی، افشار مختلف مردم به شکل های گوناگون گاه نارضائی ها، گاه اعتراض های خود را بروز داده و در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ هم سر به شورش علیه کلیت رژیم برداشته اند. جنبش جاری که تداوم ماراتونی ی تازه نفس آن شورش هاست، در آغاز، خصلت اعتراضی داشت: اعتراض گردها و کردستان به قتل دولتی یک دختر گُرد. اما اعتراض اتنیکی به قتل یک دختر گُرد، به سرعت از محدوده کردستان و خشم اتنیکی عبور کرده، به اعتراض سراسری با جانمایه فمینیستی و دموکراتیک علیه گشت ارشاد و حجاب اجباری، و سپس بلافاصله، به قیامی سراسری علیه کل نظام سیاسی فراروئید که به چیزی کمتر از سر نظام، رضایت نمی دهد
- مهسا امینی قربانی بی گناه و مظلومی بود که هیچ کاری نکرده بود و او را فقط به جرم "بدحجابی" کشتند. اما در این که قتل دولتی او به جرقه ای برای حریق سراسری تبدیل و از او نمادی ساخته شد، هویت اتنیکی اش نقش کلیدی بازی کرد. اگر مهسا امینی تبار مثلاً بلوچ یا عرب یا تُرک می داشت، موضوع در حد یک خبر تاسف بار میان بقیه اخبار جنایات رژیم برگزار و فراموش می شد (

و بی تردید، حریق با جرعه دیگری در زمان دیگری در می گرفت). سرمایه تحزب، تشکل، توان بسیج و سازماندهی احزاب کردستانی و شناخته شدگی گرد در جهان بعنوان یک ملت تحت ستم، و نیز دسترسی آن ها به تریبون های بزرگ دنیا، لابی های پر نفوذ در پارلمان ها و مجامع بین المللی، و حمایت همیشه فعال و استثنائی چپ های ایران از کردها، سرمایه ایست که متأسفانه دیگر ملت های تحت ستم در ایران از آن بهره چندانی ندارند.

اگر مهسا امینی نماد جنبش اعتراضی شد، حدیث نجفی بی تردید نماد گذار از جنبش اعتراضی به • جنبش انقلابی است که نه معصومانه و انفعالی، بلکه در اعتراض فعال به قتل مهسا، به قصد شرکت در تظاهرات با شکم گرسنه (به گفته مادر اش) بی تابانه از خانه بیرون زد، پهلوانانه به رو در روئی با لشکر سرکوبگران تا دندان مسلح و بی رحم شتافت و جان و تن جوان و پر آرزویش را در معرض رگبار مسلسل قرار داد و جان باخت. جای بسی تأسف است که حدیث، دوبار قربانی شد: یکبار با گلوله های دژخیمان رژیم، بار دیگر جسد سوراخ سوراخ اش با تبعیض انتیکی بخاطر تبار ترکی اش

• می گویند این یک انقلاب است •

چنین حکمی هنوز شتابزده است. می شود بی هیچ تردیدی گفت که این یک عصیان انقلابی است، اما تا رسیدن به یک انقلاب، هنوز راه است

• این جنبش، نه اعتراضی بلکه انقلابی است زیرا •

۱.

از مراحل اصلاح طلبی و مطالبه گری و اعتراضی گذشته و به سطح تعرض و تهاجم و رودروئی با ماشین سرکوب رژیم ارتقا یافته است؛

۲

شعارهای رزمندگان و تظاهراتی ها مدام رادیکال تر و انقلابی تر می شوند؛ .

۳

ترس، به تدریج در حال عوض کردن جبهه است؛ .

۴

راهپیمائی ها در نقاطی به نبرد با نیروهای سرکوب و گوشمالی آن ها ارتقا می یابند؛ .

۵

پا به پا شدن ها و عافیت طلبی های پادوهای رژیم در حال بروز است .

برخی می گویند : این یک " انقلاب زنانه " است •

زنان، مُهر خود را بر این جنبش انقلابی کوبیده اند و به واقع هم با پهلوانی اسطوره ای درنبرد مرگ و زندگی در کام اژدها و اعلان جنگ به شریعت زن ستیز، بشارت دهنده یک انقلاب جنیستی دوران ساز اند، اما کلیت جنبش انقلابی جاری در سراسر ایران را انقلاب زنانه نامیدن، یک وجهی و تک بُعدی کردن یک عصیان اجتماعی – سیاسی مرکب و درهم تنیده طبقات، ملت ها، اقشار، لایه ها و گروه های متعدد و گوناگون است و خطائی احساسی و نارواست که ارزیابی های واقعی و ابژکتیو از جنبش جاری را به بیراهه می برد

سازمان " راه کارگر " پس از پیروزی قیام مسلحانه بهمن ۵۷ در سرنگونی نظام پادشاهی، انقلاب • را بخاطر سربرآوردن یک نیروی قرون وسطائی ضد انقلابی از بطن آن، شکست خورده ارزیابی و با شعار " انقلاب مُرد، زنده باد انقلاب!" اعلام موجودیت کرد. امروز، شاهد زنده شدن یک انقلاب نوین هستیم. اما برای آن که این انقلاب هم شکست نخورد، جنبش انقلابی جاری کمبود ها و ملزوماتی دارد

باید امکان تداوم خود را تضمین کند. این امر، بسیار دشوار و متاسفانه بسیار پرهزینه تر از ۱- انقلاب بهمن خواهد بود و به قربانی های بیشمار نیاز خواهد داشت. رفسنجانی، معمار و استراتژ برجسته رژیم، سال ها پیش گفته بود : " ما خطای شاه را تکرار نخواهیم کرد و هرگز عقب نخواهیم نشست". تصور این که خامنه ای یا جانشینان اش، از حکومت شیعه در ایران و شبه امپراطوری شیعه در منطقه بخاطر پرهیز از حمام خون و قربانی کردن صدها هزار نفر چشم خواهند پوشید، ساده لوحی محض است. اگر حتما امکان به کمک گرفتن نیروهایی چون حزب الله لبنان و حشدالشعبی عراق و شعیبان سوریه و امثال شان بخاطر دفاع از بقای خودشان را به حساب نیاوریم، این رژیم برای حفظ نظام، از خلق " صحرای کربلا" در سراسر ایران ابائی نخواهد داشت. این رژیم تنها زمانی یک قدم به عقب خواهد گذاشت که با پیشروی های جنبش توده ای، پاشنه هایش از لبه پرتگاه گذشته باشد

باید تظاهرات پراکنده موضعی جوان های از جان گذشته، به یک جنبش واقعا سراسری و ۲- عمومی تبدیل شود. اگر امواج انسانی پیاپی به امداد این پهلوان های جوان دهه هشتادی و نودی

نرسند، اگر اعتصابات فلج کننده، شریان های اقتصادی و حیاتی رژیم چون نفت و گاز و پتروشیمی و بنادر و سیستم حمل و نقل کالا از چین و ترکیه و روسیه و کارخانجات تولید سلاح و شبکه های انرژی و مخابرات دولتی و رسانه ها و دیگر نفسگاه های آن را قطع نکنند و تنها مثل دوران عقب مانده مشروطه به بست نشینی انفعالی و پائین کشیدن کرکره دکان ها بسنده شود، خطر آن که ” بهار عربی ” سرنوشت شوم این جنبش شود حتمی است. نسل دومی که پدران و مادران شان را نفرین می کردند که چرا انقلاب کردید، حتا اگر هنوز منطق ناگزیری یک انقلاب را نفهمیده باشند و ندانند که انقلاب را نمی کنند، انقلاب می شود و با تحمیل حکومتی که تن به اصلاحات نمی دهد شکل می گیرد، دست کم برای نجات جان و امروز و فردای فرزندان شان که اینک برای به دست گرفتن سرنوشت خود، در برابر گلوله و حبس و شکنجه سینه می گشایند و اسطوره تاریخ نوین می نویسند، کم ترین کاری که می باید بکنند، پیوستن به این جنبش انقلابی و همدوشی و همگامی و هم‌رزمی با فرزندان شان و برای فرزندانشان است.

باید موازنه قوای جنبش و ماشین سرکوب رژیم وارونه شود و رژیم دچار سراسیمگی شده، از ۳- مهار اوضاع عاجز شود؛

بحران سیاسی شکاف های درون حکومت و هزیمت نیروهای سرکوبگر، کشور را غیر قابل ۴- حکومت کرده و بحران سیاسی اجتماعی را به نقطه غیر قابل بازگشت برساند؛

جنبش های خود بخودی پراکنده و با شعارهای موضعی، سلبی و هیجانی کنونی و گاه بشدت ۵- انحرافی، انفعالی، بزدلانه و اصلاح طلبانه چون ” فراندم ”، به سازمانیابی سراسری جهت دار، به یک قطب نمای واحد، به استراتژی کلان، به تکوین یک آلترناتیو حکومتی انقلابی و به شعارهایی اثباتی و رادیکال مجهز شود که بیانگر آگاهی اش بر آنچه می خواهد جایگزین وضع موجود کند باشند.

گیریم که با اعتصابات و قیام مسلحانه، این رژیم ساقط شد. باید از خود بپرسیم: نتیجه چه خواهد ۶- بود؟ باز شیادان دیگر سوارمان نخواهند شد؟ باز هم کارگران انقلابی اعتصاب کرده را به حکومت راه خواهند داد؟ باز هم ملت های تحت ستم و تبعیض را با ایدئولوژی ناسیونال فاشیستی پان فارس ” یک ملت، یک زبان ”، با شمشیر خون چکان ” تمامیت ارضی ” سر جایشان نخواهند نشاند؟ باید از همین ابتدای مسیر طولانی راهپیمایی دشوار و خونین، راه آلترناتیو سازی های امپریالیستی، رهبر تراشی های مشابه سناریوی رهبر سازی از خمینی، سوار شدن فرصت طلبان مرتجع و ضد انقلابی بر امواج خون مردم که با شعار ” فعلا اتحاد ”، میخواهند همه را زیر پرچم خود جمع کنند و انقلاب سیاسی- اجتماعی را همچون سال ۵۷ از محتوا تهی کنند، بسته شود. اما راه بر آلترناتیوهای

ارتجاعی و ضد انقلابی تنها با افشاگری و طرد و نفی بسته نمی شود. نیروی مَکِشِ خُلا است که آن ها را به درون جنبش راه می دهد؛ اگر جنبش انقلابی خُلا را با یک آلترناتیو انقلابی برخاسته از نیازها و مطالبات اساسی توده های پائین پر نکند، مرتجعین و ضد انقلابی ها آن را پر خواهند کرد و به این منظور سال هاست بسیار هشیارانه، با برنامه، سختکوش و سازمانیافته مشغول برنامه ریزی و اقدام برای نفوذ در جنبش و مصادره آن آند و توان و امکانات زیادی هم دارند.

جنبش انقلابی برای تضمین دوام و پیشروی و پیروزی، به اتحاد نیاز دارد، اما اتحاد داریم تا ۷- اتحاد! یک نوع اتحاد، همانی است که امثال رضا پهلوی به آن دعوت می کنند. می گویند فعلا اختلاف هایتان با ما و تضاد منافع و مطالبات از انقلاب را کنار بگذارید، فقط بعنوان مخالف رژیم تحت عنوان ملت ایران و زیر پرچم ما متحد شوید تا شما رژیم را بیاندازید و بعد ما بیایم حکومت کنیم و به حساب شما هم برسیم. هدف از این دعوت به اتحاد، سربازگیری حداکثری برای مدعیان آلترناتیوی رژیم است. جنبش انقلابی سال ۵۷ معنا و نتیجه فاجعه بار این نوع " همه با هم" را فهمیده و تجربه کرده است و دو بار گزیده شدن از سوراخ مار، خودکشی است.

اتحادی که جنبش انقلابی ایران به آن نیاز حیاتی دارد، تفکیک صفوف خود از صفوف استثمارگران، غارتگران، زورگویان و سلطه گران، انگل ها و صاحبان امتیازهای موروثی و طبقاتی، و دشمنان حق حاکمیت مردم است. اتحادی که ما لازم داریم، اتحاد صفوف زحمتکش، محرومان، ستمکشان، تبعیض دیدگان و سرکوب شدگان است حول منافع مشترک شان و در زیر پرچم آزادی و برابری. چنین اتحادی نه تنها دشمنان خرابکار را از صفوف انقلاب طرد و قدرت نبرد انقلاب را تأمین می کند، بلکه در عین حال، مطالبات و اهداف انقلابی مردم را نیز در متن جنبش و تا فردای پیروزی انقلاب با خود حمل می کند. قطعاً جمهوری اسلامی مخالفان دیگری غیر از صفوف ما دارد، اگر آن ها هم واقعا می خواهند علیه این رژیم و برای منافع خود، مبارزه کنند، این گوی و این میدان! ان ها با صفوف خود، و ما هم با صفوف مستقل خود دشمن مشترک را همزمان و به موازات بکویم اما نه در صف و زیر پرچم آنان.

امپریالیست های غربی، اسرائیل، روسیه و چین و مرتجعین منطقه، برحسب منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک- و البته همه این ها برحسب طینت خود- برای این جنبش حساب باز کرده و در تلاش برای بهره برداری از آن اند. روشن است که معادلات بین المللی هم نقش مهمی در سرنوشت انقلاب مردمان ایران خواهد داشت. چند و چون این اثر گذاری بیرونی، منوط است به چند و چون جنبش انقلابی. یا آن ها مجبور می شوند خود را با انقلاب نیرومند مردمان آگاه و هدفمند و مصمم

تنظیم کنند، یا جنبش انقلابی سردرگم و بی هدف و برنامه و رهبری انقلابی را با منافع خود جهت می دهند و راه می برند.

!زنده باد انقلاب

اکتبر ۲۰۲۲ - ۱۳ مهر ۱۴۰۱ ۵